

سوره «بینه» (۹۸)

ارتباط با سوره قبل

مطالب دو سوره قبل (قدر و علق) کلاً درباره وحی نازل شده بر پیامبر اسلام و کتابی است که در شب «قدر» فرود آمده و همواره فرشتگان و روح به اذن پروردگارش از هر امری (برای تفصیل و تفریق آن) در شبهای قدر آینده نازل می‌شوند. اما این مسئله دوسو دارد و از دو جهت قابل توجه است؛ اول از جهت مخاطبین آن (پیامبر و پیروان او) که چگونه از آن بهره‌گیرند، دوم از جهت بیگانگان (مشرکین و اهل کتاب) که چگونه تبلیغ شوند و به چه شیوه‌ای دعوت گردند.

از جهت نخست، سوره قدر (و همچنین علق) بر سلامت بودن این شب تا طلوع فجر، و خواندن آثار ربوبیت پروردگاری که انسان و جهان را آفرید و به او (شیوه کاربرد) قلم و آنچه نمی‌دانست آموخت، اشاره می‌نماید، همچنین راههای عبادت، صلوة، هدایت و تقوی را به مسلمانان می‌آموزد تا در معرض هدایت کتاب قرار گیرند، این اصلی‌ترین پیام و محور دو سوره گذشته می‌باشد. اما از آنجائی که این آئین «کافه للناس» است و ندای نجات بخش آن به همه آدمیان باید برسد، موضوع در ارتباط با اقوام دیگر، که در آن روز مشرکین و اهل کتاب بودند، باید مطرح می‌شد، از آن گذشته، از آنجائی که مسلمانان اولین امتی نبودند که صاحب کتاب می‌شدند، ضروری بود تجربه تاریخی «اهل کتاب» از امت‌های گذشته را فراروی خود داشته باشند و از آفاتی که وحدت آنها را به تفرقه و تشتت می‌کشاند عبرت گیرند و مصونیت یابند. به این دلیل می‌بینیم بلافاصله پس از سوره‌های علق و قدر، سوره «بینه» می‌آید تا موضع مسلمانان را در برابر دیگران روشن نماید و عملکرد اهل کتاب را در اختلاف و انحراف از توحید به پیروان آئین جدید نشان دهد.

در مورد دعوت، تأکید می‌نماید تا «بینه» ای برای آنها نیاید، از افکار و عقاید رسوب گرفته متحجرشان کننده نمی‌شوند. و در مورد عبرت‌گیری از سرنوشت آنها، بخاطر پیشگیری از خطر تفرقه در آینده امت اسلام، یادآور می‌شود که تفرقه آنها، پس از آمدن بینه و علیرغم دستوری بود که به اخلاص در دین و گرایش به توحید دریافت کرده بودند.

محتوی و مضمون

نام این سوره (بینه)، نشانه‌ای است از محور و محتوای مطالب آن و نوری که مشکلات آنرا روشن می‌نماید. ریشه اصلی کلمه «بینه»، همچون بقیه مشتقات آن (بیان، تبیان، بینونه و...) از ریشه «بین» به معنای وسط و میان گرفته شده است، هر نوع وسط قرارگرفتنی مستلزم جداشدن و کناره گرفتن از جهات دیگر و ظاهر و آشکار شدن در میان آنها است، بنابراین از یکطرف انقطاع و انفصال از جهات چپ و راست (یا افراط و تفریط، تندروی و کندروی و...) را تداعی می‌کند و از طرف دیگر تعادل و هماهنگی و ظهور و بروز روشن در وسط را. و به همین دلیل هم امت اسلام، «امت وسط» نامیده شده تا از دنیاپرستی افراطی قوم موسی (ع) و رهبانیت قوم عیسی (ع)، (یا مورد غضب قرار گرفتن و گمراه شدن آنها) مصون باشد. به این ترتیب وقتی به چیزی بینه می‌گویند منظور این است که آن چیز به دلیل روشن و آشکار بودنش در وسط، جهات نامتعادل کناری را نشان می‌دهد و دلیل و علامت روشن کننده‌ای برای تشخیص فرق میان مواضع مختلف بشمار می‌رود.

توضیحات فوق شاید این مطلب را روشن کرده باشد که چرا به محتوای کتاب نازل شده بر پیامبر اسلام و سایر کتب آسمانی «بینه» می‌گویند^۱، و چرا در اولین آیه این سوره تأکید می‌شود: «کفار (ناسپاسان) از اهل کتاب و مشرکین (از افکار و اعمال مشرکانه و جاهلانه خود) دست بردار نیستند مگر آنکه «بینه» برای ایشان بیاید. وقتی بینه آمد در زیر نور روشن کننده آن حق و باطل هویدا می‌گردد و فاصله هرکس، از چپ و راست، تا خط وسط مشخص می‌شود، کنده شدن خوگرفتگان به زندگی دنیا و گرفتارشدگان در غل و زنجیر اسارت‌های آن، هنگامی تحقق خواهد یافت (منفکین)، که جاذبه نیرومند «بینه» آنها را بسوی خود بکشاند، و آنگاه منفک و آزاد خواهند شد که با تمام وجود تلاشی خستگی‌ناپذیر متناسب با وابستگیهای خود انجام دهند. و بی‌جهت نیست که در تنها مورد دیگری که کلمه «فک» در قرآن بکار رفته، تصویری از تلاش سخت کوهنورد را برای

کندن بندها و موانع حرکت و صعود به گردنه تصویر می نماید: و ما ادريک ما العقبه، فک رقبه... (بلد ۱۲)

وقتی «بینه» چنین نقشی باید ایفا نماید، چه بسا چنین سئوالاتی از ناحیه مخاطبین آن مطرح گردد که: چه کسی و از کجا چنین بینه‌ای آورده است؟ ماهیت آن چیست؟ محتوا و مضمون آن چگونه است؟... و به همین دلیل پس از اولین آیه که نقش دگرگون ساز «بینه» را در ارتباط با کافران از اهل کتاب و مشرکین بیان می کند، بلافاصله به سئوالات مقدر فوق پاسخ می دهد. اولاً آورنده بینه (که خود نیز عملکردش بینه است) رسولی از جانب خدا است (رسول من الله). بنابراین نه آنرا خود ساخته است و نه در ارائه آن اجری طلب می کند، ثانیاً ماهیت بینه، پیام‌های پاک‌کننده (یا پاک‌شده) ای است که آن رسول تلاوت می نماید (یتلوا صحف مطهره)، هم پاک‌کننده نفوس از چرکهای شرک و کفر و نفاق است و هم پاک‌شده از افکار و اوهام و اندیشه‌های آلوده به خودبینی و تعصبات خاک و خون. بنابر این گرایش به آن نه تنها استعفای از عزت و استقلال نیست که عین آزادی از آلودگی و اسارت و کسب عزت است. ثالثاً محتوای این «بینه» نوشته‌های استوار است (فیها کتب قیمه)، کتب در اصطلاح قرآنی، به اصول و احکامی گفته می شود که بصورت قانون و مقررات نوشته و ثابت می گردد و جنبه فریضه واجب دینی پیدا می کند^۱، «قیمه» نیز صفت استوارکننده و بپادارنده آن کتاب است که فرد و جامعه را در قیام به حق و عدل برمی انگیزد. بنابر این مجموعه عبادات و احکامی که بصورت شریعت توسط پیامبران برای مردم تلاوت می گردد، بخاطر خود آنها و به مصلحت و نفع خودشان در راستای به فعلیت رساندن و اقامه استعدادهای بالقوه‌شان می باشد که خداوند هرگز نیازی به این عبادات ندارد. انسانی که در «احسن تقویم» آفریده شده و بهترین استعداد «قیام» در راه حق و بپاشدن بسوی خدا را دارد، لاجرم نیازمند نوشته‌های هدایتگر بپادارنده (کتب قیمه) و آئین استوار نگهدارنده‌ای (دین قیمه) است که او را در ادامه «قیام» امدادگر باشند.

علت اعراض از بینه

با آثار و نتایج نیکوئی که از «بینه» شمرده شد، ممکن است این سئوال مقدر مطرح گردد که اگر چنین است، چرا «بینه»‌های باستان که توسط انبیاء گذشته ارائه گردید بپادار نماند؟ و اگر همه این بینات از جانب خدای واحدی هستند، چرا امت‌های پیشین را به

۱. مثل: کتب علیکم الصیام، کتب علیکم القصاص، کتب علیکم... الوصیة، کتب علیکم القتال

طهارت و قیام (صحف مطهره، کتب قیمه) نرساند؟... جواب این سؤال را در آیه سوم این چنین می‌دهد: کسانی که کتاب به آنها داده شد، دچار تفرقه نشدند، مگر بعد از آنکه «بینه» برای آنها آمد، درحالی‌که (علیرغم آنکه) جز به عبادت خالصانه خالی از شرک خدا، اقامه نماز و پرداخت زکوة که مجموعه اینها دین بیادارنده است، امر نشده بودند.

و ما تفرق الذین اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم البینه، و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذلك دين القیمه.

آیه فوق به وضوح نشان می‌دهد منظور از دین «بیادارنده» (دین القیمه)، آداب و تشریفات ظاهری، یا شکل و شعائر آداب و مناسک نیست، آنچه بیادارنده است (ذلک دین القیمه)، همان روح و محتوی و منظور و مقصود آن اعمال و آداب است که در عبادت خالصانه خدا^۱ (الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين)، یکتاپرستی و اعراض دائمی از شرک (حنفاء)، ارتباط و توجه به خدا (صلوة) و تزکیه نفسانی از طریق آزادشدن از مال و پرداخت آن به نیازمندان (و یؤتوا الزکوة) تجلی می‌نماید. و اگر اهل کتاب به قیام و استواری نرسیدند، از این راه نرفتند

البته در این سوره، که با توجه به کوتاهی آیات و آهنگ و انسجام قافیه‌اش، مکی به نظر می‌رسد، ضرورتی نبوده تا به تفصیل خصوصیات اخلاقی و اجتماعی اهل کتاب را که ارتباط و آشنائی با آنها بعدها پیش خواهد آمد به تفصیل بیان نماید. بنابراین به همین اکتفا می‌نماید که آنها علیرغم فرمانی که به آن داده شده بود عمل کردند (و ما امروا الا...) و بجای وحدت توحیدی دچار تفرقه شرک شدند (و ما تفرق الذین...)، فعلاً برای مسلمانان این درس ضرورت دارد که وحدت خود را در سایه توحید حفظ نمایند و البته اگر مجتمعی (بعدها در مدینه) تشکیل دادند آفات اجتماعی را هم درس خواهند گرفت. و به همین دلیل هم در دوران مدینه دلیل این تفرقه را که چیزی جز خوی افزون‌جوئی و برتری طلبی (بغی) با تجاوز به حقوق دیگران و رقابت بر سر متاع (قدرت و ثروت) دنیا نیست برای آنها تبیین می‌نماید: و ما اختلف فيه الا الذین اوتوه من بعد ما جاءتهم البینات بغياً بینهم...^۲

و ما اختلف الذین اوتوا الكتاب الا من بعد ما جائهم العلم بغياً بینهم...^۳

۱. برای تحقیق در موضوع اخلاص در دین، سوره‌های زمر (آیات ۱ تا ۱۴) و مؤمن (آیات ۱۴ و ۶۵) بسیار آموزنده می‌باشد.

۲. بقره ۲۱۳ - در آن (تورات) دچار اختلاف نشدند مگر همانها که کتاب به آنها داده شد بود، (آنها) پس از آنکه آیات روشنی برای آنها آمد. (چرا؟) به دلیل روابط تجاوزکارانه‌ای که میانشان برقرار بود.

۳. آل عمران ۱۹ - کسانی که کتاب داده شدند دچار اختلاف نشدند مگر پس از آنکه علم برایشان آمد، بخاطر تجاوزی که میانشان معمول بود.

و بخاطر همین تجربیات تاریخی و برای عبرت مسلمانان است که آنها را به چنگ زدن به ریسمان خدائی (قرآن) و احتراز از تفرقه دعوت می‌نماید^۱، و از مشابهت با کسانی که پس از دریافت بیّنات دچار تفرقه و اختلاف شدند برکنار می‌دارد^۲ و به برپاداشتن «دین»، امر و از چند دستگی در آن نهی می‌کند^۳. مهمتر اینکه رابطه پیامبر را با کسانی که در دین دچار تفرقه و تشیع (گروه گروه) شدند بکلی قطع می‌نماید^۴.

سرنوشت‌ها

پس از نشان دادن انحراف امت‌های اهل کتاب گذشته در آیات قبل، اینک سرنوشت دو دسته را که «شر البریه و خیر البریه» نامیده شده‌اند بازگو می‌نمایند. کلمه «بریه» که انحصاراً در این سوره آمده است^۵ به خلق خدا از جهت کمال و بی‌عیب و نقص بودن آن می‌گویند^۶، منظور این است که اگر انحرافی حاصل شده ناشی از عملکرد بنده است و گرنه خالقش او را در کمال آراستگی و استعداد برای رشد و رهائی آفریده است.

در این آیات، اهل کتاب و مشرکین را از بعد «کفر»، یعنی ناشکری و ناسپاسی مورد ملامت قرار داده است. کسانی که کتاب خدا (توراة) را جدی نگرفتند و قدر دین بیادارنده و رسول خود را نشناختند، و در واقع «کفران نعمت» کردند و به کفر گرائیدند (ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین...). ذکر این مطلب برای این است که مسلمانان عبرت بگیرند و شکر «کتب قیمه» ای را که رسول برای آنها تلاوت می‌نماید (رسول من الله یتلوا صحفاً مطهره، فیها کتب قیمه) و دین خالص توحیدی بیادارنده (... ذلک دین القیمه) را بجای آورند و از کفران چنین نعماتی احتراز نمایند^۷.

۱. آل عمران ۱۰۳ - و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا

۲. آل عمران ۱۰۵ - ولا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات

۳. شوری ۱۳ - ... ان اقیموا الدین ولا تفرقوا فیه.

۴. انعام ۱۵۹ - ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعاً لست منهم فی امر...

۵. متناسب با نام سوره و سیاق آن و آیات: صحفاً مطهره، کتب قیمه، مخلصین له الدین حنفاء و... که تماماً پاکی و خلوص و مبری بودن از عیب و نقص و آلودگی را می‌رساند.

۶. ریشه بریه از برئیه است که برائت و تبرئه و بری نیز از همان ریشه هستند، یعنی پاک و آراسته و برکنار بودن از عیب.

۷. ذکر این مطالب به دنبال سوره‌های قدر و علق معنای خاصی را افاده می‌کند.

اما سرنوشت چنان کافرانی را که «شر البریه» نامیده شده‌اند، در آتش جاوید جهنم سراغ می‌دهد، و برعکس، مؤمنین شایسته کار را که «خیر البریه» نامشان نهاده‌است، در بهشت جاوید ابدی که نهرها از زیر آن جاری است نشان می‌دهد. آنچه جالب توجه است، همان شرط «ایمان و عمل صالح» می‌باشد که در سوره بلد به عنوان ریسمان رهائی از سقوط در اسفل سافلین معرفی شده بود (ثم ردذناه اسفل سافلین، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات) و در سوره عصر نور نجات از خسران در زندگی (والعصر ان الانسان لفی خسر، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات...)

نکته ظریفی که در مقایسه میان سرنوشت این دو گروه وجود دارد، اضافه کردن کلمه «ابدأ» به جمله «خالدین فیها» در مورد مؤمنین است، که در سوره‌های دیگر نیز همواره چنین می‌باشد^۱، در مورد کافران به استثنای چند مورد محدود^۲ که کفر با ظلم به مردم و مانع شدن آنها از راه خدا یا اتخاذ ولایت غیرخدا و یا عصیان خدا و رسول توأم شده است در بقیه موازد به ذکر «خالدین فیها» اکتفا شده است^۳ که روزنه نجاتی را پس از سالیان درازی که آثار گناه آنها با عذاب زائل گردد نشان می‌دهد^۴ (والله اعلم)

و بالاخره جمله «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را که در انتهای سوره آمده است، در سه سوره دیگر نیز عیناً به دنبال وعده بهشت جاوید می‌یابیم^۵ که همچون سوره «بینه» پاداش عبادت خالصانه خدا و گرایش به توحید و اعراض از شرک معرفی شده است. با این تفاوت که در دو مورد از موارد مذکور، آیه با جمله «ذلک الفوز العظیم» ختم شده و در اینجا با «ذلک لمن خشی ربه»، که پاداش فوز عظیم را برای اهل خشیت از پروردگار، از مقایسه این دو درمی‌یابیم.

ختم شدن سوره با تأکید بر خشیت ربوبی، این پیام را در ارتباط با مضامین سوره ابلاغ می‌نماید که شرط قرار گرفتن در انوار «بینه» ای که از جانب خدا آمده و هدایت یافتن به کتاب و دین برپادارنده او، بیم و نگرانی و اضطرابی است که بنده باید از عواقب اعمال خود در پیشگاه پروردگار داشته باشد: ذلک لمن خشی ربه.

۱. نساء ۵۷ و ۱۲۲ - مائده ۱۱۹ - توبه ۲۲ و ۱۰۰، تغابن ۹، طلاق ۱۱

۲. نساء ۱۶۹ - احزاب ۶۵ و جن ۲۳

۳. آیات ۸ و ۹ سوره تغابن عیناً مانند سوره بینه سرنوشت این دو دسته را پشت سر هم با تفاوت ذکر شده در کلمه ابدأ بیان کرده است

۴. در آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره هود توضیح اضافی «مادامت السموات و الارض الا ماشاء ربک» را نیز به سرنوشت هر دو گروه افزوده است

۵. آیه ۱۱۹ سوره مائده و ۱۰۰ سوره توبه

پرودگارا به ما آنچه‌ان خشیته ببخش که از خوف حساب و شفقت ساعت قیامت، از کفر و شرک و نفاق و سایر آفات توحید اجتناب نمائیم. انک مجیب الدعوات.